

تیپولوژی احزاب و جریان‌های سیاسی

داکتر محمدعلی توحیدی*

چکیده

در بحث احزاب و جریان‌های سیاسی، یکی از مسائل مهم، بررسی پیشینه و بیان تاریخچه آنهاست که چه زمانی به وجود آمده، چگونه شکل گرفته و گرایش غالب در آنها چه بوده است. افزایش آگاهی افراد جامعه در باره احزاب و جریان‌های سیاسی کشور به صورت علمی و ارتقای شعور و خودآگاهی سیاسی آنان می‌تواند بخشی از اهداف این تحقیق باشد. این نوشتار که با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی تهیه و تدوین شده، به این نتایج دست یافته است: در تاریخ معاصر افغانستان، شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی برای نخستین بار از دوره حبیب‌الله خان سراج‌الدوله آغاز شد. با توجه به گرایش غالب احزاب و جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان، می‌توان آنها را در پنج نوع تیپولوژی کرد: مشروطیت‌خواه، چپی، ناسیونالیست قومی، اسلام‌گرا و حکومتی. برخی از این احزاب، بعد از شکل‌گیری و اعلام موجودیت، دچار انشعابات عدیده‌ای شده‌اند که نتیجه آن، تولد احزاب دیگر بوده است.

واژگان کلیدی: احزاب سیاسی، افغانستان، تیپولوژی.

احزاب و جریان‌های سیاسی، مانند سایر پدیده‌های سیاسی اجتماعی، از زوایای گوناگون قابل بررسی هستند. یکی از ابعاد مهم در بحث احزاب و جریان‌های سیاسی، تبارشناسی و بیان تاریخچه آن‌هاست. احزاب و جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان از این قاعده مستثنا نبوده و نیازمند تبارشناسی و بیان تاریخچه می‌باشند که چه زمانی به وجود آمدند، چگونه شکل گرفتند و گرایش غالب آنان چیست؟

درباره احزاب و جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان، کارهای سترگی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان»، نوشته بصیراحمد دولت‌آبادی؛ «نهضت‌های اسلامی افغانستان»، نوشته سید هادی خسروشاهی و «احزاب و جریان‌های سیاسی شیعیان افغانستان»، نوشته دکتر فاروق انصاری. اما آنچه که به‌عنوان خلأ یا نقص در این زمینه احساس شد، عدم بررسی تاریخچه احزاب به‌صورت خلاصه و نسبتاً جامع و هم‌چنین پرداختن به تیپولوژی احزاب با توجه به گرایش غالب آنان است. نوشتار حاضر سعی کرده که ناظر به همین نقیصه، در حد گنجایش و ظرفیت یک مقاله، به تحقیق پردازد.

با در نظر داشت این‌که کشور افغانستان از کشورهای در حال گذار محسوب می‌شود، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نیازمند سعی و تلاش در هر زمینه هستیم. احزاب و جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان، مانند سایر مقوله‌های آن، نه کار علمی جامع درباره شناسایی آن‌ها انجام شده و نه به خوبی شناخته شده‌اند. به همین دلیل، تحقیق در مورد احزاب و جریان‌های سیاسی ضروری می‌باشد. افزایش آگاهی افراد جامعه درباره احزاب و جریان‌های سیاسی کشور و ارتقای شعور و خودآگاهی سیاسی آنان، برخی اهداف این تحقیق را تشکیل می‌دهد که با انجام تحقیقات و پژوهش‌های مناسب در این زمینه، قابل دستیابی می‌باشد.

اگر احزاب و جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان به‌صورت نوع‌شناسانه تقسیم‌بندی شوند، پنج نوع حزب و جریان سیاسی قابل شناسایی است: (۱) احزاب و جریان‌های سیاسی مشروطیت‌خواه؛ (۲) احزاب و جریان‌های سیاسی چپ‌گرا؛ (۳) احزاب و جریان‌های سیاسی ملی‌گرای قومی؛ (۴) احزاب و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا؛ (۵) احزاب و جریان‌های سیاسی دولتی. در این مقاله سعی بر آن است که تاریخچه احزاب سیاسی افغانستان در قالب پنج نوع ذکر شده، به‌صورت کلی و مختصر بیان شود و بیش‌تر به احزاب مهم پرداخته شود. نکته شایان توجه درباره نوع‌شناسی یا تیپولوژی احزاب در این مقاله آن است که معیار نوع‌بندی احزاب و جریان‌های سیاسی، وجه غالب در گرایش هر یک از آن‌ها

می‌باشد.

۱. احزاب و جریان‌های سیاسی مشروطیت خواه

در افغانستان، احزاب و فعالیت‌های سیاسی با گرایش آزادی‌خواهی و نفی استبداد مطلقه، نخستین بار از دوره حبیب‌الله خان سراج‌الدوله آغاز شد که تحت تأثیر شرایط عمومی جهان مدرن و اندیشه‌های اصلاحی سید جمال‌الدین، به صورت محدود عرض اندام کرد. در این دوره، دو حزب و جریان مهم سیاسی شکل گرفتند که مشروطیت خواه بودند: «جمعیت سری ملی» و «حزب سری دربار». پیامد و برآیند فعالیت‌های آن‌ها در تاریخ فکری و سیاسی افغانستان، به «مشروطیت اول» و «مشروطیت دوم» مشهور شده است. دو حزب مشروطیت خواه دیگر، «وطن» و «ندای خلق» است که هر کدام در دوره ظاهرشاه، عرض اندام کردند.

۱-۱. جمعیت سری ملی

«جمعیت سری ملی» اولین حزب و جریان سیاسی در تاریخ افغانستان محسوب می‌شود که ابتدا به صورت انجمن فکری- فرهنگی تحت عنوان «انجمن سراج الاخبار» ابراز وجود کرد. این انجمن که به همت جمعی از روشنفکران مرتبط با مکتب شاهی یا دارالعلوم حبیبیه شکل گرفته بود، بیش تر اهداف فرهنگی و اجتماعی داشت. به همین دلیل، به دربار امیر حبیب‌الله خان پیشنهاد انتشار جریده پانزده روزه به نام «سراج الاخبار» را داد (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۵). با موافقت شاه، نخستین شماره نشریه سراج الاخبار به تاریخ ۱۵ ذی‌عده ۱۳۲۴ق، مطابق ۱۱ ژانویه ۱۹۰۶م، منتشر شد؛ اما شماره‌های بعدی آن، با فشارهای سیاسی دولت انگلستان بر دولت افغانستان، توفیق انتشار نیافتند (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۸). اگرچه برخی از محققان، جریان سیاسی دیگری تحت عنوان «جان‌نثاران ملت» نام برده و آن را به معلمان هندی دارالعلوم حبیبیه مربوط دانسته است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۵)؛ اما واقعیت آن است که «جان‌نثاران اسلام» نام یکی از فراکسیون‌های جمعیت سری ملی بوده است که برخی از اعضای آن را معلمان هندی مانند «دکتر عبدالغنی پنجابی» تشکیل می‌دادند (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۳)؛ چنان‌که نام یکی از فراکسیون‌های جمعیت سری ملی، «اخوان افغان» گفته شده است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۳).

جریان سیاسی جمعیت سری ملی، هم‌چنان‌که فاقد تشکیلات سازمانی پیچیده بود، مرام‌نامه مدونی نیز نداشته است؛ ولی با توجه به استنباطات برخی از مؤرخان، برپایی حکومت مشروطه، به دست آوردن استقلال و آزادی سیاسی افغانستان، گسترش آموزش و ارتقای سطح فرهنگی جامعه و ایجاد تفاهم میان اقوام ساکن در این کشور، اهداف عمده این جریان محسوب می‌شده است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۲۳).

۵۵-۵۶). رهبران این حزب در سال ۱۳۲۷ق. به حبیب‌الله خان نامه‌ای نوشتند و در آن، با یادآوری اوضاع سیاسی برخی از کشورهای اسلامی، خواستار برپایی حکومت مشروطه در افغانستان شدند؛ اما عکس‌العمل پادشاه تند و کوبنده بود و در یک اقدام نظامی، افراد برجسته آن به شمول محمدسرور واصف، محبوس و اعدام شدند (غبار، ۱۳۹۰: ۲/۵۶۰-۵۶۲).

۱-۲. حزب سری دربار

دومین جریان سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان، «حزب سری دربار» بود و رهبری فکری آن را محمود طرزی و خانزاده بارکزایی بر عهده داشتند که در قلمرو امپراتوری عثمانی با جلوه‌های فکری تمدن جدید و اندیشه‌های تجددخواهان مسلمان، مانند سید جمال‌الدین، آشنایی حاصل کرده بودند (نوید، ۱۳۸۸: ۵۴). او پس از بازگشت به وطن، اجازه انتشار جریده سراج‌الاکبار را که قبلاً متوقف شده بود، از حبیب‌الله خان دریافت کرد و حول محور این نشریه، تشکل فکری و سیاسی که مشروطه‌خواهی دوم را رقم زد، به وجود آمد.

حزب سری دربار به دلیل نفوذ به داخل دربار حبیب‌الله خان و عضویت شاهزاده امان‌الله در آن، به سرنوشت جریان سیاسی اول دچار نشد و توانست بعد از قتل شاه، قدرت را تصرف کند و امان‌الله خان که داماد محمود طرزی بود، در رأس قدرت قرار بگیرد. مشروطیت دوم هرچند از نظر تشکیلاتی، یک حزب فراگیر که شامل اقشار گوناگون مردم افغانستان باشد، نبود؛ اما به لحاظ نتیجه و تغییرات اساسی، بسیار با اهمیت محسوب می‌شود؛ زیرا جوانان مبارز و روشن‌اندیش آن، با شکیبایی و تحمل زجرها و رنج‌ها، توانستند تغییرات اصولی را در ساختار سیاسی قدرت و اصول حاکم بر روابط بین‌المللی افغانستان به وجود آورند و استقلال سیاسی افغانستان را که قبلاً از دست رفته بود، اعاده نمایند (اخوان، ۱۳۸۰: ۳۰).

۱-۳. حزب وطن

بنیاد اندیشه

یکی از جریان‌های سیاسی که در دهه پنجاه سده بیستم میلادی در کابل به وجود آمد، حزب «وطن» است. بنیان‌گذاران این حلقه سیاسی، میر غلام‌محمد غبار، سرور جويا، براتعلی تاج، عبدالحی عزیز، فتح‌محمد خان، نورالحق خان و میر محمد صدیق فرهنگ بودند. حزب وطن از دموکراسی به شکل دولت پادشاهی مشروطه حمایت می‌کرد و جریده‌ای به نام «وطن» منتشر می‌کرد که ناشر افکار این حلقه سیاسی بود. این حزب در تبلیغات و دیدگاه سیاسی خود، از تندروی پرهیز می‌کرد و روش نسبتاً معتدل داشت (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۲۱). این حزب از دموکراسی به شکل دولت پادشاهی مشروطه

حمایت می‌کرد.

۱-۴. حزب ندای خلق

حزب خلق که همزمان با حزب وطن شکل گرفت و حالت سری داشت، توسط خواجه محمدنعیم خان کابلی، فرمانده پویس ولایت بلخ و بعداً ولایت کابل، و عده‌ای از صاحب‌منصبان نظامی تشکیل شده بود. این جریان سیاسی به نام جریده خود «ندای خلق» نیز اشتهار یافت که به همت دکتر محمودی و مدیرمسئولی و «سرمحرری» عبدالحمید مبارز منتشر می‌شد (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۲۱). این حلقه سیاسی که از دموکراسی به شکل دولت پادشاهی مشروطه حمایت می‌کرد، غیر از حزب «دموکراتیک خلق افغانستان» است که گرایش کاملاً چپی داشت.

۱-۵. حزب دموکراتیک مترقی (مساوات)

جمعیت دموکراتیک مترقی یا مساوات، در سال ۱۳۴۵، توسط محمدهاشم میوندوال، تأسیس شد. میوندوال برنامه‌های حزب خود را از طریق رادیو اعلام کرد که در آن، ظاهرشاه به‌عنوان مظهر وحدت ملی توصیف شده بود (<http://www.asnoor.ir>). میوندوال که هدف حزبی را ایجاد اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و معنوی در تمامی عرصه‌های زندگی مردم افغانستان عنوان می‌کرد، از سیاست‌ها و برنامه‌های منطبق با اصول دین اسلام، سیستم سلطنتی مشروطه، ناسیونالیسم، دموکراسی و سوسیالیسم از نوع غربی حمایت کرد. با پیوستن جمعی از اعضای سابق حزب ویش زلمیان (جوانان بیدار) به «جمعیت دموکراتیک مترقی»، هرچند حزب مذکور وسعت یافت؛ ولی از درون دچار جناح‌بندی شد: یکی جناح محمدهاشم میوندوال که خواهان دموکراسی پارلمانی و ناسیونالیسم معتدل در چارچوب نظام مشروطه سلطنتی بود و دیگری جناح عبدالرؤف بینوا (جناح ویش زلمیان) که از اندیشه سوسیالیسم دموکراسی و ناسیونالیسم قومی حمایت می‌کرد (<http://www.asnoor.ir>).

ارگان نشراتی حزب جمعیت دموکراتیک مترقی، هفته‌نامه «مساوات» بود (عطایی، ۱۳۸۹: ۳۵۹) که در سرطان سال ۱۳۴۵ (جون ۱۹۶۶ میلادی) وارد عرصه مطبوعات کشور شد. این هفته‌نامه پس از استعفای میوندوال از مقام صدارت، تحت فشار حکومت نوراحمد اعتمادی، حدود هفت ماه تعطیل شد؛ اما در سال ۱۳۴۶ مجدداً آغاز به کار کرد و تا پایان عمر رژیم سلطنتی منتشر می‌شد. صاحب امتیاز هفته‌نامه مساوات، عبدالشکور رشاد و محمدشریف ایوبی و مدیر مسئول آن، محمدرحیم الهام بودند. عبدالغنی میوندی نیز با الهام همکاری می‌کرد. افرادی چون رشاد، عبدالحمید مبارز، محمدابراهیم عباسی و سید فقیر علوی نویسندگان شناخته‌شده مساوات بودند (<http://www.asnoor.ir>).

۲. احزاب و جریان‌های سیاسی چپ‌گرا

اگرچه احزاب و جریان‌های سیاسی فعال چپ‌گرا، مانند حزب «دموکراتیک خلق» و «شعله جاوید»، در دوره ظاهرشاه عرض اندام کردند؛ اما قبل از آن، در دوره امان‌الله خان نیز دو حلقه سیاسی «جوانان افغان» و «میر سید قاسم خان»، گرایش چپی داشتند.

۱-۲. جوانان افغان و حلقه میر سید قاسم خان

اگرچه در دوره امان‌الله خان، بخش‌های فرهنگی و اقتصادی از رونق نسبی برخوردار شد و اقدامات مهمی در حوزه‌های تعلیم و تربیت، قوانین و سایر ابعاد زیرساختی انجام گرفت؛ اما در عرصه سیاسی، حزب مهمی شکل نگرفت. حزب «جوانان افغان» و حلقه «میر سید قاسم خان» مهم‌ترین جریان‌های سیاسی بودند که با گرایش چپی و رادیکال به وجود آمدند. اعضای این دو گروه را اغلب افراد تحصیل کرده تشکیل می‌دادند که برخی از آن‌ها، همانند عبدالرحمن خان لودی، تاج‌محمد خان پغمانی، فیض محمد خان باروت‌ساز کابلی و فقیراحمد خان، بعد از حکومت امان‌الله خان اعدام شدند (غبار، ۱۳۹۰: ۶۸۰/۲-۶۸۱).

این دو جریان، جریده «ستاره افغان» را به‌طور مشترک منتشر می‌کردند و افرادی از هردو جریان در هیأت تحریریه این نشریه فعالیت داشتند. میر غلام‌محمد غبار از نویسندگان برجسته آن بود که از جانب جریان «جوانان افغان» نمایندگی می‌کرد. مشارکت فعال اعضای «جوانان افغان» و «میر سید قاسم خان» در جرگه‌های بزرگ پغمان که در سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۲۸ م. تشکیل شدند و هم‌چنین حضور مشورتی ایشان در مجالس تصمیم‌گیری ارگ که در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۸ م. درباره روابط افغانستان و انگلستان و برنامه‌های اصلاحی دائر می‌شدند (غبار، ۱۳۹۰: ۶۸۱/۲)، از فعال‌بودن آن‌ها در عرصه‌های سیاسی کشور حکایت دارد.

۲-۲. ویش زلمیان (جوانان بیدار) اد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

با تصویب قانون مطبوعات در سال ۱۹۵۰م، جراید غیر دولتی اجازه انتشار یافتند و در نتیجه، جراید غیر دولتی «انگار»، «ندای خلق»، «وطن»، «نیلاب»، «ولس» و «آینه» در کابل و جریده «اتوم» در میمنه منتشر شدند (غبار، ۱۳۹۰: ۶۸۱/۲). در همین زمان، تعدادی از احزاب و حلقه‌های سیاسی نیز ظهور کردند. یکی از احزابی که در دهه دموکراسی شکل گرفت، «ویس زلمیان» یا «جوانان بیدار» می‌باشد. در تأسیس این حلقه سیاسی عمدتاً نویسندگان پشتون سهم داشتند. گل پاچا الفت، قیام‌الدین خادم، عبدالرئوف بینوا، فیض محمد انگار، غلام‌حسن صافی، نورمحمد ترکی و حاجی محمدانور اچکزایی، از

مؤسسین و فعالین عمده این حلقه سیاسی بودند و جراید انگار و ولس، ناشر افکار آنان بود و مهم‌ترین دغدغه این گروه را مسئله پشتونستان تشکیل می‌داد (اخوان، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲).

به باور برخی از نویسندگان، «ویش زلمیان» با حمایت مسکو و پشت‌گرمی داود خان شکل گرفت؛ چرا که داود خان در صدد برانداختن دولت شاه‌محمود خان و رسیدن به کرسی صدارت بود و روس‌ها اندیشه ایجاد یک نیروی هواخواه مسکو و مخالف بلوک غرب را در سر داشت. به همین دلیل، ویش زلمیان را به وجود آوردند (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

۲-۳. حزب دموکراتیک خلق افغانستان

در دوره حکومت اعتمادی، قانون احزاب که در دو مجلس سنا و ولسی جرگه به تصویب رسیده و برای توشیح آماده شده بود، از توشیح بازماند و علت آن هیچ‌گاه به صورت رسمی توضیح داده نشد. در دوران صدارت اعتمادی و در سال ۱۹۶۵ م، حزب دموکراتیک خلق تأسیس شد. بنا بر آنچه که از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید، نورمحمد ترکی از سال ۱۹۴۸ م، با عوامل اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، ارتباط برقرار نمود و در سال ۱۹۵۱ م، به عضویت برون‌مرزی سرویس جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی (K.G.B.) پذیرفته شد که در سازمان مذکور با نام رمزی «نور» شناخته می‌شد (میتروخین، ۱۳۸۶: ۳۳). او در سال ۱۹۶۲ م، با بیرک کارمل که او نیز از اعضای بیرون‌مرزی (K.G.B.) بود، به عنوان همکار آشنایی حاصل کرد (میتروخین، ۱۳۸۶: ۳۴).

ترکی و کارمل به تدریج توانستند تعدادی از افراد دیگر، همانند میر غلام‌محمد غبار، میراکبر خیبر، صدیق‌الله روهی، علی محمد زهما و طاهر بدخشی، را با خود همراه سازند (طنین، ۱۳۹۰: ۱۳۰). افراد مزبور همراه ترکی و کارمل از نخستین کسانی بودند که در کمیته تدارکات برای تشکیل حزب دموکراتیک خلق تلاش می‌کردند (<http://www.bbc.co.uk>). در واقع، ایشان اولین هسته کمونیستی بودند که منجر به تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان شد. این هسته کمونیستی که به نام «کمیته سر پرست» یا «کمیته تدارک» یاد می‌شد، حدود سی حلقه تشکیلاتی در سطح کابل ایجاد کرد و زمینه را برای تشکیل کنگره مؤسس حزب دموکراتیک خلق فراهم ساخت (<http://www.asnoor.ir>). سرانجام، ترکی و کارمل همراه با افراد دیگر که بعضی از آنها از طرف اعضای خاندان شاهی، همانند محمد داود خان، نیز حمایت می‌شدند، توانستند در سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ م.) اولین هسته تشکیلاتی را که به «کمیته اول» معروف شد، به وجود آورند و اندکی بعد، با استفاده از فضای نسبتاً آزادی که در دهه چهل خورشیدی (دهه دموکراسی افغانستان) به وجود آمده بود، اعضای این کمیته در تاریخ ۱۱ جدی (دی) ۱۳۴۳ خورشیدی (اول جنوری ۱۹۶۵ م.)، اولین کنگره حزب دموکراتیک خلق را به صورت

غیرعلنی در منزل نورمحمد ترکی، در منطقه کارته چهار شهر کابل، دایر کردند. در این کنگره که حدود ۲۷ نفر از اعضای حزب شرکت داشتند، طاهر بدخشی نخست زندگی‌نامه نورمحمد ترکی و ببرک کارمل را که از اعضای ارشد حزب بودند، قرائت کرد و بعد یکی از کهنسال‌ترین افراد جلسه، موسوم به آدم خان جاجی، به‌عنوان رئیس موقت جلسه انتخاب شد (<http://www.bbc.co.uk>).

در این جلسه، اساس‌نامه حزب دموکراتیک خلق به تصویب رسیده و گروه ۱۸ نفره به‌عنوان اعضای «پلینوم» (کنگره) حزب انتخاب شدند. این «پلینوم»، کمیته مرکزی حزب را که مرکب از ۷ عضو اصلی و چهار عضو علی‌البدل بود، انتخاب کرد. نورمحمد ترکی، ببرک کارمل، صالح محمد زیری، طاهر بدخشی، سلطانعلی کشتمند، شهرالله شهپر و دستگیر پنجشیری، از اعضای اصلی و دکتر شاه‌ولی، طاهر افق، عبدالکریم میناق و نوراحمد نور، به‌عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند. هم‌چنین، کمیته مرکزی حزب، نورمحمد ترکی را به سمت منشی (دبیرکل) و ببرک کارمل را به‌عنوان معاون منشی تعیین نمود (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۹۵). این حزب در سال ۱۹۶۷م، به دو گروه «خلق» به رهبری نورمحمد ترکی و «پرچم» به رهبری ببرک کارمل، انشعاب یافت (اندیشمند، ۱۳۸۸: ۸۵).

پس از انشعاب، رهبری شاخه خلق هم‌چنان به دست ترکی باقی ماند و بیش‌تر اعضای پشت‌وزبان حزب دموکراتیک خلق و اعضای روستانشین آن، در شاخه گرد آمدند؛ اما اکثریت اعضای شهرنشین و دری‌زبان آن، به شاخه پرچم اظهار وفاداری کردند (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۹۶). در بهار سال ۱۳۴۶، جناح کارمل با انتشار نشریه‌ای به نام «پرچم» دو دستگی و انشعاب در حزب دموکراتیک خلق را علنی ساخت و از آن پس، جناح ترکی به نام «خلق‌ها» و جناح کارمل به نام «پرچمی‌ها» شهرت یافتند و دو حزب خلق و پرچم که هرکدام خود را حزب دموکراتیک خلق افغانستان می‌دانستند، فعالیت‌های حزبی و سیاسی خود را ادامه دادند (<http://www.asnoor.ir>).

۲-۴. حزب دموکراتیک نوین (شعله جاوید)

حزب چپی دیگری که در سال ۱۹۶۸م، ابراز وجود کرد، حزب «دموکراتیک نوین» بود. این حزب توسط دکتر عبدالرحیم محمودی تأسیس شد و بعداً به نام «شعله جاوید» که نام نشریه این حزب بود، شهرت یافت (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۸۲۰). نام دیگر این جریان چپی، «سازمان جوانان مترقی» است که به‌صورت مخفف (س.ج.م.) نیز یاد شده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۸۹).

برخلاف دو جناح خلق و پرچم که پیرو خط مسکو بودند، شعله جاوید از نظریات مارکسیستی خط پکن (چین) پیروی می‌کرد. در سال‌های ۱۹۵۳-۱۹۶۴م، رهبری اتحاد شوروی سابق را «نیکیتا سرگیویچ خروشچف» بر عهده داشت. خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست از جنایت‌های

«استالین» پرده برداشت و در بحران موشکی کوبا، تسلیم آمریکا شد (<http://fa.wikipedia.org>). این اقدامات خروشیچف موجب شد که هواداران و پیروان جریان کمونیست جهانی دچار سردرگمی شوند. در همین مقطع زمانی، برخی از کمونیست‌های افغانستان، اقدامات خروشیچف را «رویزیونیسم» و «سازش کاری» با امپریالیسم جهانی خواندند. رویارویی ستیزه‌جویانه شعله‌ جاوید و ستم ملی با حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در همین راستا قابل توجه است (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۸۲۰).

از حزب دموکراتیک نوین یا شعله‌ جاوید، گروه‌های زیادی منشعب شدند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حزب جفاکشان، گروه انقلابی خلق‌های افغانستان، سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان (ساما)، گروه جاوید، نهضت وطن‌پرستان نو، سازمان رهایی‌بخش (سرخا)، سازمان پیکار برای نجات افغانستان، هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما) و چندین سازمان و گروه دیگر (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۹۱).

۳. احزاب و جریان‌های سیاسی ملی‌گرای قومی

در میان انواع گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در افغانستان، برخی احزاب با گرایش ناسیونالیست قومی ابراز وجود کردند که از آن جمله می‌توان به «اتحادیه آزادی پشتونستان»، «افغان سوسیال‌دموکرات»، «تنظیم نسل نو هزاره» و «ستم ملی» اشاره کرد. شایان ذکر است که در بعضی از احزاب و جریان‌های ملی‌گرای قومی، گرایش چپی نیز وجود دارد؛ مثلاً گروه ستم ملی از شاخه خلق حزب دموکراتیک خلق منشعب شد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۳-۱. اتحادیه آزادی پشتونستان

همزمان با شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی در دوره دوم سلطنت ظاهرشاه، گروهی تحت عنوان «اتحادیه آزادی پشتونستان» شکل گرفت که بر پایه ایده ناسیونالیست افراطی و دفاع از پشتونستان آزاد به فعالیت می‌پرداخت. اگرچه در ظاهر شعار آزادی پشتونستان را سر می‌داد و رهبری جمعیت مذکور را غلام‌حیدر خان عدالت بر عهده داشت؛ اما بنیان‌گذار واقعی آن، محمدداود خان بود که برای دستیابی به قدرت این حزب سیاسی را به وجود آورد. این حزب نیز برای به قدرت رساندن داود خان فعالیت می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴۲۲).

۳-۲. افغان ملت (افغان سوسیال‌دموکرات)

همزمان با شکل‌گیری احزاب دیگر در دهه قانون اساسی، جمعیتی به رهبری غلام‌محمد فرهاد،

شکل گرفت که نام «افغان سوسیال دموکرات» را بر خود نهاد و بعد از آن، به «افغان ملت» مشهور شد. «افغان ملت» نام جریده این حزب بود که با مرام ملیت خواهی قومی منتشر می شد (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۳۵). ملیت خواهی قومی در داخل افغانستان و اعاده مناطق از دست رفته، به خصوص پشت خط دیورند، دو انگیزه عمده شکل گیری حزب افغان ملت را تشکیل می دادند. افغان ملت علاوه بر انگیزه قومی، گرایش چپی نیز داشت و خواستار جامعه سوسیالیستی بر مبنای ناسیونالیسم قومی (پشتون) بود (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۹۶).

۳-۳. ستم ملی

در سال ۱۹۶۸م، یک سال بعد از اولین انشعاب حزب دموکراتیک خلق به دو گروه خلق و پرچم، دومین انشعاب در جناح خلق روی داد و عده ای از چپی ها به رهبری محمدطاهر بدخشی از بنیان گذاران حزب دموکراتیک خلق با جدایی از جناح خلق، جریان سیاسی دیگری را به نام ستم ملی پایه گذاری کردند (اندیشمند، ۱۳۸۸: ۸۵).

این گروه پیش تر در نواحی شمال کشور و مخصوصاً در ولایات قطغن و بدخشان فعالیت داشت. هرچند این گروه سیاسی، ارگان نشراتی نداشت و از مرام نامه مدونی برخوردار نبود؛ اما از شیوه استدلال شفاهی اعضا و وابستگان آن استنباط می شد که با اندیشه مارکسیستی پیوند عمیق دارد؛ لیکن مشکل موجود در افغانستان را نتیجه تضاد قومی می دانست، نه پیامد تضاد طبقاتی (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۹۶).

۳-۴. تنظیم نسل نو هزاره

سیاست ها و پالیسی های قومی بعضی از حکومت ها در تاریخ معاصر افغانستان، واکنش ها و عکس العمل های قومی را در پی داشته است. در میان هزاره های شیعه، علاوه بر احزاب اسلام گرا، حزب ناسیولیست قومی تحت عنوان «تنظیم نسل نو هزاره» نیز شکل گرفت. این سازمان در اواخر سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ در کویته بلوچستان پا به عرصه وجود گذاشت و به دلیل حمایت حکومت افغانستان از شورشیان پشتون در داخل خاک پاکستان، «تنظیم نسل نو هزاره» مورد حمایت کشور پاکستان واقع شد (روا، ۱۳۶۹: ۲۲۴).

اگرچه این حزب در خاک پاکستان و توسط هزاره های مهاجر به هند انگلیسی به وجود آمد؛ اما در داخل افغانستان نیز تأثیر گذار بوده و توانست شماری از هزاره های روشنفکر و چپی های مائوئیست و هم چنین تعدادی از میرهای هزاره را جذب کند و منشأ برخی از فعالیت های سیاسی و نظامی و برخی

خدمات اجتماعی در مناطقی از هزاره‌جات شود و به هزاره‌های مهاجر به خاک پاکستان مساعدت نماید (روا، ۱۳۶۹: ۲۲۴).

۴. احزاب و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا

احزاب و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در واکنش به نفوذ و گسترش افکار و اندیشه‌های کمونیستی و شکل‌گیری گروه‌ها و احزاب چپ در افغانستان به وجود آمدند؛ اما تحت تأثیر حرکت‌ها و جریان‌های سیاسی در جهان اسلام، نظیر اخوان‌المسلمین، نیز قرار داشتند. این احزاب و جریان‌ها به دو گروه عمده مذهبی در افغانستان (تشیع و تسنن) تعلق دارند.

۴-۱. مهم‌ترین احزاب و جریان‌های اسلام‌گرای اهل سنت

الف. حزب جمعیت اسلامی افغانستان: حزب جمعیت اسلامی را می‌توان به جریانی وصل کرد که در دورهٔ صدارت اعتمادی به‌عنوان نهضت اسلامی حضور داشت. این حرکت که بار اول در دورهٔ صدارت شاه‌محمود خان از جانب مولوی قلعه‌بند تحت عنوان «حزب‌الله» به وجود آمده بود، پس از یک دوره فترت، در سال ۱۹۶۴م، دوباره به نام جمعیت اسلامی افغانستان ظهور کرد. این جریان، رهبری حرکت ضد کمونیستی را هم در دورهٔ قانون اساسی و هم در دورهٔ جمهوری داود خان بر عهده گرفت (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۸۲۰-۸۲۱). رهبران جمعیت اسلامی را افرادی چون مولوی نیازی، استاد برهان‌الدین ربانی، استاد سیاف، استاد توانا و مولانا منہاج‌الدین گهچ تشکیل می‌دادند که در فاکولتهٔ شرعیات دانشگاه کابل موقعیت استادی داشتند (روا، ۱۳۶۹: ۲۱۷).

جمعیت اسلامی بعد از کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷، به‌عنوان حزب اسلام‌گرای میانه‌رو مطرح بوده و اعضای آن را به‌صورت عمده، دری‌زبانان و تاجیک‌تباران تشکیل می‌دادند. این حزب از نظر نظامی و سیاسی، توانست توجه حامیان جهانی جهاد افغانستان را به خود جلب کند و در داخل افغانستان، از احزاب قدرتمند و برجسته به شمار می‌رفت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۶۲).

ب. حزب اسلامی افغانستان: میان طرفداران «جمعیت اسلامی»، به رهبری برهان‌الدین ربانی، و «حزب اسلامی»، به رهبری گلبدین حکمتیار، از دیرزمان این اختلاف وجود داشته است که کدام‌یک از این دو جریان سیاسی اسلام‌گرا، در نهضت اسلامی افغانستان پیشتاز و پیش‌قدم بوده است؛ اما به باور محققان، رهبران دو حزب نامبرده، ابتدا در چاچوب یک گروه سیاسی اسلامی تحت عنوان «سازمان جوانان مسلمان» فعالیت داشتند و در حدود سال ۱۹۷۶ یا ۱۹۷۷م، گلبدین حکمتیار از آن انشعاب نموده و «حزب اسلامی» را تشکیل داده است (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۹۸).

حزب اسلامی افغانستان از احزاب مهم و برجسته در جهاد افغانستان به شمار می‌رود که در میان پشتوزبانان هواداران بیش‌تر داشت و از مرام‌نامه مدون و انضباط سازمانی و تشکیلاتی برخوردار بود. این حزب در سال ۱۹۷۹م، دچار انشعاب شد و مولوی یونس خالص با حفظ نام «حزب اسلامی»، گروه دیگری را تحت این عنوان به وجود آورد. دلیل انشعاب، منطقه‌ای بود و پشتون‌های ننگرهار و پکتیا از حزب حکمتیار جدا شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۹۳-۱۹۴).

ج. محاذ ملی اسلامی افغانستان: حزب محاذ ملی اسلامی که در سال ۱۳۵۸، توسط سید احمد گیلانی افندی تشکیل شد، از احزاب و جریان‌های نسبتاً مهم در دوره جهاد محسوب می‌شود. سید احمد گیلانی از اخلاف عبدالقادر گیلانی بغدادی، بنیان‌گذار فرقه صوفیه «قادریه» است که در میان مردم جلال‌آباد و برخی از قبایل جنوب دارای مقام و موقعیت معنوی بوده است. به‌رغم اسلام‌گرا بودن حزب محاذ ملی، این حزب در قبال کشورهای غربی موضع محافظه‌کارانه داشته و طرفدار روابط حسنه با جهان غرب بوده است (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۱۲۳). سلطنت‌طلبی یکی از دیگر خصوصیات این حزب محسوب می‌شده است. شاید این ویژگی به خاطر رابطه سببی رهبر آن با خاندان ظاهر شاه بوده است.

د. اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان: در اواخر سال ۱۳۵۹، شش حزب اسلام‌گرای جهادی مستقر در پاکستان باهم دست اتحاد دادند که عبارت بودند از: جمعیت اسلامی افغانستان، حزب اسلامی افغانستان، حزب اسلامی شاخه مولوی خالص، محاذ ملی اسلامی افغانستان، جبهه نجات ملی افغانستان و حرکت انقلاب اسلامی افغانستان. احزاب متحد در انتخاب رئیس با هم دچار اختلاف شدند و سرانجام، عبدالرب رسول سیاف را به‌عنوان رهبر برگزیدند. این اتحاد دیری نپایید و در سال ۱۳۶۰ از هم پاشید (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۹). اما سیاف حزبی تحت عنوان اتحاد اسلامی برای افغانستان تشکیل داد. این حزب پس از سقوط رژیم کمونیستی در افغانستان، در کشاکش احزاب جهادی، حضور فعال پیدا کرد و احمدشاه، معاون اجرایی آن، در دولت مجاهدین به‌عنوان کفیل وزارت داخله تعیین شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۸). **بنیاد اندیشه**
تاسیس ۱۳۹۴

ه. جبهه نجات ملی افغانستان: این حزب در سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و بنیان‌گذار آن، صبغت‌الله مجددی، یکی از حضرت‌های شوربازار کابل بوده است که به فرقه صوفیه «نقشبندیه» تعلق دارد (روا، ۱۳۶۹: ۲۳۱). مقر این حزب، همانند سایر احزاب جهادی اهل سنت، در کشور پاکستان قرار داشت؛ اما پس از سقوط رژیم کمونیستی، وارد کابل شد و نقش فعال در دولت مجاهدین بر عهده گرفت.

و. حرکت انقلاب اسلامی افغانستان: حزب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۷،

توسط مولوی محمدنبی از عالمان دینی پشتون تبار شرق افغانستان به وجود آمد. این حزب در ابتدا از اتحاد سه جریان حزب اسلامی حکمتیار، «خدام الفرقان» و «جنبش جماعت اسلامی» به وجود آمد و رهبری آن به مولوی محمدنبی واگذار شد؛ اما دیری نپایید که این اتحاد از هم پاشید و حزب اسلامی حکمتیار از آن خارج شد و مولوی محمدی تحت عنوان «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان»، حزب جدیدی را اعلام کرد (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۳۱). این حزب بعداً دچار انشعاب شده و چندین حزب دیگر از آن متولد شد؛ اما قوی‌ترین آن‌ها، شاخه مولوی محمدنبی بود.

۲-۴. مهم‌ترین احزاب و جریان‌های اسلام‌گرای شیعی

الف. حزب ارشاد: حزب «ارشاد» به‌عنوان اولین جریان سیاسی شیعیان افغانستان در ابتدا به‌صورت مجمع فرهنگی پا به عرصه وجود گذاشت. در سال ۱۳۲۴، هنگامی که سید اسماعیل بلخی از روحانیون شیعه در هرات مستقر بود، آن را تحت عنوان «مجمع فرهنگی اسلامی» تأسیس کرد و پس از انتقال به کابل، نام آن را به «ارشاد» تبدیل نمود. حزب ارشاد که با محوریت سید اسماعیل بلخی شکل گرفت، افرادی چون سید علی‌گوهر غوربندی، خواجه محمدنعیم، محمداسلم غزنوی، عبدالطیف چنداولی، دکتر اسدالله رئوفی، محمدابراهیم گاوسوار و عبدالغیاث کندک‌مشر در آن عضویت داشتند (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۸۷).

به نظر می‌رسد که حزب ارشاد از نظر تشکیلاتی و پتانسیل حزبی دارای قدرت و توان بالایی بوده است؛ چرا که این حزب، در آغازین روزهای سال ۱۳۲۹، قصد براندازی رژیم را داشت؛ اما به دلیل افشاشدن پلان عملیاتی آن توسط نهادهای استخباراتی حکومت، به این کار توفیق نیافت. این حزب با دستگیری سید اسماعیل بلخی و یارانش، از عرصه سیاست حذف شد (یادواره علامه بلخی، ۱۳۶۸: ۲۸-۳۲).

ب. سازمان جوانان اسلام: این سازمان که در سال ۱۳۳۱ پا به عرصه وجود گذاشت، بنیان‌گذاران آن از افکار و اندیشه‌های سید اسماعیل بلخی متأثر بودند. رهبر این جریان سیاسی، میر علی‌اصغر شعاع با همکاری محمدحسین ریاضی، مولوی محمدایوب و سید محمدنبی مظفری، با الهام از حزب ارشاد، به فعالیت‌های سیاسی پرداختند. اعضای برجسته سازمان جوانان اسلام، تحت تعقیب استخبارات رژیم حاکم قرار گرفتند و این حزب با گرفتارشدن رهبر آن، به سرنوشت حزب ارشاد دچار شد (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۸۹).

ج. سازمان نصر افغانستان: تبارشناسی حزب سازمان نصر افغانستان نشان می‌دهد که هسته اولیه آن در سال ۱۳۵۱، تحت عنوان «روحانیت نوین» شکل گرفته است و در سال ۱۳۵۲، با عنوان «گروه

مستضعفین» به فعالیت ادامه داد و در سال ۱۳۵۴، با نام «حزب حسینی» مطرح شد. از سال ۱۳۵۷ به بعد، نام «سازمان نصر افغانستان» به خود گرفت (روا، ۱۳۶۹: ۲۲۴).

این حزب اسلام‌گرای شیعی، یکی از احزاب فعال و مهم در عرصه جهاد افغانستان به شمار می‌رفت. منابع روسی شمار افراد مسلح سازمان نصر را ۱۵۰۰ نفر و هواداران آن را چهار هزار نفر برآورد کرده‌اند؛ در حالی که منبع دیگر، تعداد این افراد را حدود پنجاه‌هزار نفر دانسته‌است (جمعی از نویسندگان روسی، ۱۹۹۹ م: ۱۴۴). اما از آن‌جا که سازمان نصر یکی از احزاب بزرگ در میان شیعیان افغانستان محسوب می‌شد، نمی‌توان تعداد هواداران آن را به حدود ذکر شده محدود ساخت. سازمان نصر افزون بر هزاره‌جات، در شمال افغانستان، هرات و مناطقی از جنوب‌غرب افغانستان نیز نفوذ داشت (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۳۲). این حزب با شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان، در آن ادغام شد.

د. شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان: پس از آن‌که انقلاب اسلامی مردم افغانستان آغاز شد، بخش وسیعی از سرزمین هزاره‌جات به دست مجاهدین شیعه افتاد. بزرگان محلی و روحانیون به منظور اداره مناطق آزادشده، در سنبله سال ۱۳۵۸، «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» را در منطقه «ورس» بامیان تشکیل دادند. آیت‌الله سید علی بهشتی به‌عنوان رئیس شورا انتخاب شد و سایر مناصب و مسئولیت‌ها میان افراد ذیل تقسیم شد: محمدحکیم صمدی، معاون اول شورا؛ صادقی نیلی، معاون دوم شورا؛ محمدحسین ناصری، مشاور عالی؛ نادرعلی مهدوی، مسئول امور خارجه؛ سید حسن جگرن، مسئول امور دفاعی و نظامی؛ کربلایی عبدالعلی جاغوری، مسئول امور اقتصادی؛ سید احمد احسانی، مسئول امور فرهنگی و سید جاوید عارفی، مسئول امور قضایی.

هـ. پاسداران جهاد اسلامی افغانستان: در سال ۱۳۶۱، تجمعی از علما و روحانیون در منطقه بهسود از توابع ولایت میدان وردک، شکل گرفت و حزب پاسداران جهاد اسلامی به‌صورت رسمی به وجود آمد که در ابتدا نام «پاسداران» بر آن نهاده شد و سپس با عنوان «پاسداران جهاد اسلامی افغانستان» مطرح شد (خسروشاهی، ۱۳۷۰: ۵۳). به دلیل تحقق اختلاف در شورای انقلابی اتفاق اسلامی، بسیاری از اعضای آن که با رئیس شورا و مسئول امور دفاعی آن اختلاف نظر داشتند، به پاسداران جهاد ملحق شدند و جنگ‌های خونینی میان سپاه و شورای اتفاق به وقوع پیوست (روا، ۱۳۶۹: ۲۲۹).

منابع روسی، تعداد نظامیان و هواداران پاسداران جهاد را همانند سازمان نصر تعیین نموده و افراد نظامی آن را ۳۰۰۰ و هواداران آن را هشت‌هزار دانسته‌است (جمعی از نویسندگان روسی، ۱۹۹۹ م: ۱۴۶)؛ اما به دلیل عدم احصائیه دقیق و مشخص نبودن تمام مناطق تحت نفوذ پاسداران جهاد برای

روس‌ها، آمار فوق صحیح به نظر نمی‌رسد. پاسداران جهاد اسلامی افغانستان از احزاب بزرگ و تأثیرگذار شیعی بود که با شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان، در آن ادغام شد.

و. **حزب اسلامی افغانستان:** از احزاب و جریان‌های مهم شیعی در افغانستان، حزب حرکت اسلامی افغانستان است که بیش‌تر شیعیان غیر هزاره از قبیل قزلباشان، سادات، پشتون‌های شیعه و بخشی از هزاره‌ها، در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. این حزب در حمل سال ۱۳۵۸، در شهر قم به رهبری آیت‌الله شیخ محمدآصف محسنی اعلام موجودیت کرد (انصاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۷). گروه‌های کوچک‌تری که هنگام شکل‌گیری حزب حرکت اسلامی و یا در ادامه راه به او پیوستند، عبارت بودند از: روحانیان مبارز، سازمان آزادی، گروه مهاجر، ملت تشیع، ندای عدالت و جبهه متحد مسلمانان مجاهد (روا، ۲۳۲).

اگرچه حزب حرکت اسلامی افغانستان در خاک ایران پا به عرصه وجود نهاد؛ اما در سال‌های جهاد مردم افغانستان علیه شوروی سابق، رابطه خوبی با جمهوری اسلامی ایران نداشت؛ در حالی که با کشور پاکستان و احزاب جهادی اهل سنت از روابط حسنه برخوردار بود و مانند احزاب هفت‌گانه، از حمایت مالی و سیاسی کشور پاکستان و حامیان غربی مجاهدین بهره‌مند بود (خسروشاهی، ۴۷-۵۰). منابع روسی، نظامیان حرکت اسلامی را دوهزار و تعداد هواخواهان آن را پانزده‌هزار نفر دانسته است (جمعی از نویسندگان روسی، ۱۹۹۹م: ۱۴۴)؛ در حالی که در منابع دیگر، این رقم، بیست‌هزار نفر ذکر شده است (انصاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

ز. **حزب وحدت اسلامی افغانستان:** بعد از وقوع جنگ‌های متعدد میان احزاب شیعی، رهبران آن‌ها به درک این واقعیت رسیدند که اختلاف و تفرقه، نتیجه تعدد احزاب است. به همین دلیل، نمایندگان احزاب به منظور اتحاد و یگانگی همه جریان‌های سیاسی و نظامی تشیع در داخل افغانستان، تحت عنوان «حزب وحدت اسلامی» از سیزده ولایت کشور در شهر تاریخی بامیان گردهم آمدند و پس از گفت‌وگوهای طولانی، در سرطان ۱۳۳۸، پیمانی را به نام «میثاق وحدت» امضا کردند (لیاخفسکی، ۱۹۹۸م: ۱۴۴). احزابی که میثاق وحدت را امضا کردند، عبارت بودند از: ۱) سازمان نصر افغانستان؛ ۲) حرکت اسلامی افغانستان؛ ۳) پاسداران جهاد اسلامی افغانستان؛ ۴) جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان؛ ۵) نهضت اسلامی افغانستان؛ ۶) حزب دعوت اسلامی افغانستان؛ ۷) سازمان نیروی اسلامی افغانستان؛ ۸) شورای اتفاق اسلامی افغانستان؛ ۹) سازمان حزب‌الله افغانستان (عطایی، ۱۳۸۹: ۳۶۴).

در این میان، حزب حرکت اسلامی افغانستان عملاً به وحدت نیوست و پس از این‌که در میزان ۱۳۳۸ چهار جلسه گفت‌وگوی فشرده میان نمایندگان حزب حرکت و هیأت حزب وحدت در تهران

انجام شد، حزب حرکت اسلامی از پیوستن به حزب وحدت اسلامی ابا ورزید (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۶۵). حزب وحدت مهم‌ترین حزب شیعی در افغانستان به شمار می‌رود که در سیاست‌ورزی جامعه تشیع تأثیرات فراوان داشته است.

۵. احزاب و جریان‌های سیاسی حکومتی

در تاریخ معاصر افغانستان، برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی وجود دارند که نه مشروطه‌خواه هستند و نه ناسیونالیست قومی؛ نه چپی محسوب می‌شوند و نه اسلام‌گرا. این نوع احزاب توسط رژیم حاکم و به‌منظور بقای آن، تشکیل می‌شده‌اند. دو نمونه از این نوع احزاب، عبارتند از: «حزب کلوپ ملی» و «حزب انقلاب ملی».

۵-۱. حزب کلوپ ملی

عده‌ای از سرداران و اشراف، به شمول محمدداود خان، محمدنعیم خان، عبدالمجید زابلی و... اقدام به تأسیس حزب دولتی به نام حزب دموکراتیک ملی نمودند که با عنوان «کلوپ ملی» شهرت یافت (طنین، ۱۳۹۰: ۸۷). هدف از تشکیل چنین حزبی، محدودساختن اختیارات صدراعظم و نیز جذب قشر روشنفکر جامعه به‌ویژه وکلای شورا بود تا بدین وسیله، جمعیت‌های آزاد و احزاب مخالف حکومت را که در شورا و جاهای دیگر در حال شکل‌گیری بود، در نطفه خنثی سازد.

کلوپ ملی در کار جذب روشنفکران و به‌ویژه اعضای آزادی‌خواه شورا ناکام ماند. از دیگر سو، شخص صدراعظم با در پیش گرفتن شیوه مقاومت منفی، فعالیت‌های حزب کلوپ ملی را دچار مشکل نمود. در نتیجه، تلاش‌های محمدداود خان و همراهان او برای وادار کردن شاه‌محمود به انصراف از دموکراسی بی‌نتیجه ماند و خود وی به تدریج در حالت تجرید سیاسی قرار گرفت (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۲۴).

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۵-۲. حزب انقلاب ملی

حزب انقلاب ملی یک حزب کاملاً دولتی بود که در دوره ریاست جمهوری داود خان تشکیل شد. این حزب که در میان مردم به «غورزنگ ملی» مشهور شده بود، هدف از تشکیل آن، ابقای ریاست جمهوری داود خان بود. شرایط تشکیل این حزب از قبل آماده شده بود؛ زیرا در ماده چهارم قانون پیش‌بینی شده بود که نظام حزبی را می‌توان به حزب واحدی به نام حزب انقلاب ملی منحصر ساخت (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۷۴).

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی تاریخچه احزاب و جریان‌های مهم سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. احزاب و جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان، برای نخستین‌بار، از دوره حبیب‌الله خان سراج‌الدوله با شکل‌گیری دو جریان «جمعیت سری ملی» و «حزب سری دربار»، به فعالیت آغاز کرد.

۲. بعد از دوره امان‌الله خان تا دوره دوم سلطنت ظاهرشاه، به دلیل شرایط خفقان، دوره فترت سیاسی به وجود آمد و هیچ حزب سیاسی شکل نگرفت. در دوره دوم سلطنت ظاهرشاه در تاریخ سیاسی کشور که به «دهه دموکراسی» مشهور است، احزاب و جریان‌های متعددی اعلام موجودیت کردند.

۳. از نظر تیپولوژی، پنج نوع حزب و جریان سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان قابل شناسایی است: احزاب و جریان‌های سیاسی مشروطیت‌خواه، احزاب و جریان‌های سیاسی چپ‌گرا، احزاب و جریان‌های سیاسی ملی قومی، احزاب و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا و احزاب و جریان‌های سیاسی حکومت.

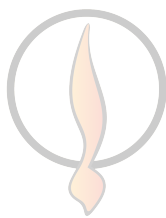
۴. احزاب و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در واکنش به جریان‌هایی شکل گرفتند و بعد از کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷، احزاب اسلام‌گرا در عرصه سیاسی و نظامی افغانستان حضور فعال پیدا کردند.

۵. برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی بعد از شکل‌گیری و اعلام موجودیت، دچار انشعابات عدیده‌ای شدند که این فرایند، به تولد احزاب دیگر منجر شد.

منابع

۱. اخوان، صفا (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی افغانستان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲. اندیشمند، محمداکرام، (۱۳۸۸)، حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ کودتا، حاکمیت و فروپاشی، کابل، انتشارات میوند.
۳. انصاری، فاروق و دیگران (۱۳۹۰)، شیعیان افغانستان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۴. جمعی از نویسندگان روسی (۱۹۹۹ م)، جنگ در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، پشاور، بنگاه انتشاراتی میوند.

۵. حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۳)، جنبش مشروطیت در افغانستان، کابل، بی‌نا.
 ۶. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۷۰)، نهضت‌های اسلامی افغانستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 ۷. دریح، امین‌الله (۱۳۷۹)، افغانستان در قرن بیستم، کابل، انجمن نشراتی دانش.
 ۸. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۷۱)، شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی در افغانستان، قم، ناشر مؤلف.
 ۹. رواء، البویه (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سروقدم مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
 ۱۰. طنین، ظاهر (۱۳۹۰)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان، چاپ سوم.
 ۱۱. عطایی، محمدابراهیم (۱۳۸۹)، نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان، کابل، بنگاه انتشارات میوند.
 ۱۲. غبار، میر غلام‌محمد (۱۳۹۰)، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، انتشارات عرفان.
 ۱۳. غرجستانی، محمدعیسی (۱۹۸۹م)، تاریخ هزاره و هزارستان، کویت، شورای فرهنگی اسلامی افغانستان.
 ۱۴. فرهنگ، میر محمدصدیق (۱۳۹۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات عرفان، چاپ بیست و یکم.
 ۱۵. کشتمند، سلطانعلی (۲۰۰۳م)، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، کابل، انتشارات میوند، چاپ دوم.
 ۱۶. لیاخفسکی، الکساندر (۱۹۹۸م)، توفان در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، بی‌جا.
 ۱۷. موسوی، سید علی (۱۳۹۰)، تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهرشاه تا کرزی، کابل، انتشارات میوند.
 ۱۸. میتروخین، واسیلی (۱۳۸۶)، ک.ج.ب. در افغانستان، ترجمه احمدضیا رهگذر، کابل، انتشارات میوند.
 ۱۹. نوبد، سنزل (۱۳۸۸)، افغانستان در عهد امانیه، ترجمه محمدنعیم مجددی، هرات، انتشارات احرار، چاپ دوم.
20. <http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/story/2008/04/080424>.
21. <http://www.asnoor.ir/Public/Parties/ViewParties.aspx?Code=102304>.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴